

# دولت جمهوری ملی دموکراتیک افغانستان

## جاگزین (الترناتیف) مناسب

### امارت اسلامی طالبان

موقعیت جغرافیایی و ساختار اقتصادی افغانستان که بر مالکیت اشتراکی قبیله ای بر زمین، مراتع و جنگلات مربوط بود، با گسترش تولید خرده کالایی و سرمایه تجاری و ربایی در بطن شیوه ای تولید مسلط فئودالی با تسلط طبقه حاکم (فئودال) و سیطره ای استعمار، از بالندگی نیروهای مولده نوین و شگوفایی اقتصاد و فرهنگ جامعه و از روند تکاملی طبیعی و سالم در افغانستان جلوگیری به عمل آمد. اگر علل این عقب ماندگی را نخست تاریخی بدانیم علت دیگرش فقط نقش ویران ساز و سرکوب گر خود به یاری همدیگر ماست که افغانستان را به انحراف کشانیدیم.

ریشه های زمین داری ( فئودالی) از دیر زمانه است از وجود ارتجاع و امپریالیزم آب می خورد، و دهقانان هنوز با وسایل بسیار ابتدایی به کشت و کار مشغول اند. زحمتکشان روز مزد در چوک شهرها صف کشیده اند. زنان در خانه اسیر و از تحصیل محروم شده اند، در واقعیت همان استبداد سیاه شرقی مردم ما را در خود غرق نموده است. هر اعتراض با مرعی و قنطاق تفنگ پاسخ گفته می شود. در جامعه تفتیش عقاید، نفاق قومی، ستم قومی، ستم دینی، رکود تولید، انحطاط فرهنگی بر سرنوشت مردم ما سایه افکنده است. برای بیرون رفت از این سایه شوم ضرورت به یک تغییر و تکامل بنیادی است. تغییر که افغانستان را بسوی یک جامعه واقعاً دموکراتیک سوق دهد.

برای دموکراتیزه شدن جامعه افغانستان تلاش های بی حاصل در طول تاریخ صورت گرفته است، نخستین تلاش را شاه امان الله نمود، که بوسیله ارتجاع سیاه در تبابی با امپریالیسم انگلیس از ریشه خشک ساخته شد.

ظاهر شاه در مدت چهار سال سلطنت -اش، برای به دام انداختن قشر روشنفکر و منور، در قالب دموکراسی کنایی و اغوای مردم، در دوره شاه محمود و دهه « دموکراسی تاجدار»، برای احیای گرایش مشروطه خواهی و اعطای آزادی های نیم بند برای مردم، تلاش دوم « دموکراتیزه کردن را تمثیل نمود. در این دوره ها احزاب و سازمانهای بورژوا- دموکراتیک، چپ، راست، دموکرات، نشنالیست و ... عرض اندام کردند، ولی بعضی از آن ها مجال نفس کشیدن نیافتند و رهبران شان به زندان و یا سر به نیست شدند. ظاهر شاه با همدستی خان ها و ملاک ها، با جبهه سازی بر آستان سرمایه جهانی، با جلب سرمایه های کشورهای سرمایه داری برای غلبه بر بحران اقتصادی، سرمایه نو پای کشور را به بیراهه دلالی سوق داد، و بر گوی نازک سرمایه داران ملی که در بانک ملی، موسسات مالی و تجاری و صنعتی تازه تاسیس، سرمایه گذاری نموده بودند، بیرحمانه فشار آورد و آنها را از بین برد. سرمایه داران دلال سبب تقویت روز افزون سکتور دولتی بجای، سرمایه داران ملی، رشد سرطانی یافتند که هم در دربار و هم در موسسات تجاری و صنعتی از مقام والای برخوردار بودند و در سطح ملی و بین المللی دموکراسی اشرافی را به نمایش گذاشتند. (۱)

داود ( ۱۳۵۲-۱۳۵۷) در پنج سال قدرت، هیچ گونه تلاشی برای دموکراتیزه کردن افغانستان نکرد. افغانستان در این مدت، دوره پر از اختناق سیاسی را سپری نمود. رژیم داود در ظاهر زمین داران را با اصلاحات ارضی تحدید کرد. ولی سرمایه داران و تجار وابسته به دولت را تقویت و امتیازاتی را هم به زمین داران بزرگ داد. تنها یک حزب را قانونی ساخت و با دستان بلند شده ای کل زمین داران و سرمایه دار و تجار دلال و اعضای حزب « ملی غور زنگ » در جرگه فرمایشی، خود را رئیس جمهور «قانونی» افغانستان ساخت. در پنج سال عمر حکومت داود، خبری از دموکراسی نبود. کمک های اقتصادی شوروی امپریالیست را نسبت به همکاری با اردوگاه غرب ترجیح داد. بحران اقتصادی، بیکاری، تورم، فقر، سبب تغییر جهت داود به سمت اردوگاه غرب شد، استخبارات شوروی امپریالیست و نوکران دست پرورده -اش در داخل کشور دیکتاتوری داود را به دیکتاتوری تک حزبی جدید عوض کردند.

خلقی - پرچمی (۱۳۵۷-۱۳۷۲)، برای دموکراتیزه ساختن افغانستان دولت خود را «دولت جمهوری دموکراتیک» نام گذاشتند، و «دیکتاتوری خلق» را بالای خلق اعمال نمودند. سکتور دولتی را که سرمایه دار و تجار دلال خدمت گذار دولت داود انرا در انحصار داشت به وابستگی کامل استعمار شوروی درآورد. اقدامات سیاسی، فرهنگی «دولت جمهوری دموکراتیک» نیز ماهیت استعماری داشت که به زیان مردم تمام شد. آنچه که مردم مخالفت خود را با دولت «دیکتاتوری خلق» وابسته با دولت شوروی نشان دادند در روبنای سیاسی و اعمال دیکتاتوری فاشیستی کاملاً هویدا بود.

سیاست به اصطلاح دموکراتیک دولت تک حزبی، نفی کامل دموکراسی و سرکوب حقوق تمام اقشار و طبقات ساکن در افغانستان را در خود تمثیل می کرد. ر فرم های اغواگرانه، خصلت رو بنایی و نمایشی بودند. رژیم طی پانزده سال قدرت، بنابر ماهیت ضد مردمی، ضد دموکراتیک و ضد ملی خود هرگونه اعتراض، ناخوشنودی، و حتی سکوت بی طرفانه فردی را با کین توزی دژخیمانه و خشونت سبعانه پاسخ میداد. (۲)

در سال های اخیر عمر رژیم، نظر به تحولات که در دولت شوروی ایجاد گردید، چرخش های یکصد و هشتاد درجه ای هم در رژیم، با تعویض نام دولت، رنگ بیرق، نشان، رهبر، تاسیس پارلمان، انتخابات و هزاران مانور دیگر صورت گرفت تا بتواند دل مردم را بدست بیاورد، اما مردم افغانستان به ضرب المثل عامیانه که «بهر شکلی که خواهی جامه می پوش، من از طرز خرامت می شناسم»، به وطن فروشان باور نداشتند و رستاخیز سراسری شان، همه افغانستان را فرا گرفت.

با تاسف که این رستاخیز تا نیمه های سال ۱۳۵۹ (۱۹۷۹-۱۹۸۰) صبغه ملی داشت، ولی با نفوذ کشور های غربی و بخصوص امپریالیزم امریکا، ماهیت جنگ افغان-شوروی را به جنگ امریکا-شوروی مبدل کرد، امریکا بوسیله جهادی ها و تروریست های کشور های منطقه و جهان اسلام، افسار جنگ را بدست گرفت. در این جنگ نیروهای ملی، انقلابی، روشنفکر و دیگر اندیش از داخل توسط دولت وطن فروش (خلقی-پرچمی) و از خارج بوسیله دولت های همسایه شرقی و غربی افغانستان و افراطی های اسلامی، ترور، زندانی و بطور قصدی از صف جنگ بیرون رانده شدند.

خلای نیروهای ملی و انقلابی، میدان را برای اسپ تیز تک جهادیان که با قمچین امپریالیزم امریکا سرعت می گرفت، آماده ساخت تا به قدرت رسیدند. امریکا پایش را با قدرت گرفتن «مجاهدین» از قصبه افغانستان بیرون کشید. چون به هدف که داشت رسید، یعنی شکست شوروی. امریکا قبضه ای مجاهدین را بدست آی-آس-آی پاکستان سپرد، چون شناخت که از این وحشیان که با پول، صلاح و مشاوره نظامی شان به قدرت رسیده بودند، داشت می دانستن که دیگر بدرد شان نمی خورند. زیرا امریکایی ها از قبل پلان داشتند که زمینه های ورد به افغانستان را در آینده همین «مجاهدین» برای شان آماده خواهند کرد. (۳) امریکا، در افغانستان تخم های فساد، قاچاق مواد مخدر، قاچاق سنگ های قیمتی، زر اندوزی، ویرانی، آدم کشی و هزاران جنایت دیگر را کاشت که تا همین اکنون از آن ثمر می بردارد.

دولت اسلامی تنظیم های جهادی (۱۳۷۱-۱۳۷۵)، تفنگ سالار های تنظیمی مصروف جنگ های داخلی شدند و با ایجاد جزایر قدرت، به دین ستیزی، قوم پرستی و مذهب ستیزی، به رقابت پرداختند. این تنظیم ها، قادر به فراهم سازی مکانیسم نبودند که خود و مردم افغانستان را قانع سازند. تقسیم قدرت سیاسی نه تنها در پرتو اخوت دینی حل نه شد، برعکس در عمل به عداوت دینی مبدل گردید. (۴)

در مدت پنج-شش سال، حاکمیت متزلزل دولت اسلامی، ساختار های اجتماعی قدرت در افغانستان برهم خورد، زیر ساخت های اقتصادی فرو ریخت و شریعت و امارت اسلامی بر روی این ویرانه های قد برافراشت که بمراتب زشت تر و شنیع تر، شیوه های دین ستیزی را با ساطور محتسب «امر به معروف و نهی از منکر» بر گلو مردم درد دیده، و مظلوم افغانستان بیشتر فرو برد.

امارت اول اسلامی افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) با تطبیق قوانین متعصبانه و شریعت اسلامی «امارت اسلامی» پنج سال تمام بخصوص زنان را در چار دیوار خانه بیشتر زندانی ساخت، مردم را از حق تحصیل، دیدن تلویزیون، موسیقی، آرایش، و ... محروم نمود. برعکس زمینه فعالیت را برای تروریست ها بین المللی مساعد ساخت و بهانه بدست امریکا داد تا بر افغانستان

تجاوز نظامی کند، و طالبان دوباره به خانه پدری شان در همسایه شرقی افغانستان فرار و پناه گزین شدند، امریکا با پناه بردن ایشان به پاکستان غم فردا ی خود را نیز سنجید.

« جمهوری اسلامی افغانستان » ( ۲۰۰۱ - ۲۰۲۱ ) ، دولت امریکا با ادعای «ریشه کن کردن تروریسم» ، در افغانستان ، با پرتاب چتر بازان امریکایی و پشتیبانی طیارات بی - ۵۲ ، «دموکراسی امریکایی» را توسط نوکرش «حامد کرزی» که ایشان را در آرایش گاه « بن » رنگ مالی و با عطر «لویه جرگه» در کابل معطر و خوشبو ساخت و با آهنگ های « حکومت موقت» ، «حکومت انتقالی» و «ورئیس جمهور انتخابی» ، برای ۱۴ سال بر تخت ارگ نشاند.

دموکراتیزه کردن افغانستان را مشاورین امریکایی نیز از بالا شروع کردند. انتخابات، آزادی بیان، آزادی مطبوعات ، ارکان های سه گانه دولت ( قضا، پارلمان، و حکومت ) را به شکل مسخره آمیز ، ایجاد، وزیر و قاضی القضاة را از بین هزاران فساد پیشه، تفنگ سالار ، روحانیون مقتدر ، زمین دار متنفذ ، خانهای محل ، از جمع « رهبران جهادی » گریزی ، جانیان قاچاق مواد مخدر و سنگ های قیمتی، سکولار های وابسته به غرب، انتصاب و اعضای شورا را با رای که مردم را با زور سلاح، پول و قدرت منتفذان محلی به پای صندوق رای کشاندند ، « انتخاب » با گرد آوردن این اوباش ها در زیر یک سقف نهاد های را بنام «شورای ملی» و «مجلس اعیان» نام گذاری کردند، که بوی گند نادانی ، تفرقه و اختلافات قومی و مذهبی و گروپی شان هر روز در فضای «شورا» را ملوث کرده بود. بیست سال تمام تعویض این مهره ها روی شطرنج سیاسی افغانستان صورت گرفت و نامش را گذاشتند دموکراسی!

شهر نشینان را با اعمار بلند منزل ها ، جوانان را با تبلیغ آزادی بیان، پروگرام های تلویزیون، سینما، نمایش هر نوع لباس مد روز ، زنان را با برداشتن براق ، زمینه تحصیل و کار ، و با خانه بیرون شدن ، مردان را با ایجاد کار روز مزدی و اطفال را با وسایل تفریحی مدرن پارک ها ، مجذوب ساختند در حالیکه چنین مزایای برای ساکنان خارج شهر ها مساعد نه بود و آنها با شیوه های دوره های طالبی داشتند. به چشم مردم این ظواهر رنگین شهر ها را به اصطلاح دموکراسی در افغانستان نشان دادند در حالیکه سراب و فریب بیش نبود.

قانون اساسی دوره ظاهر شاه را غسل دموکراسی امریکایی داد و نیاز های سرمایه های امپریالیستی را در روبروی سیاسی و قضایی، در لویه جرگه مسجل نمود. با اعلام بازار آزاد ، دست سرمایه های امپریالیستی را در افغانستان باز گذاشت ، و با سرانیز شدن پول بانک جهانی و کمک های مالی کشور های ذینفع در افغانستان به تاسیس بانک ها ، صنایع استهلاکی و مونتاژ در اکثریت شهرستان ها ، بازاری کسب و کار رونق پیدا کرد . گرچه یک عده از سرمایه داران ملی نیز در این بحبوحه ، سرمایه شان را در اکثر نقاط کشور به کار انداختند ولی از آنجاییکه ، تجار دلال وابسته به دولت مواد استهلاکی مورد نیاز مردم را با پول ناچیز از کشور های همسایه وارد بازار نیاز های مردم می کرد، تولیدات سرمایه داران ملی در بازار خریدار نداشت. و از سوی هم تبادله اسعار که با دلار باد آورده شده صورت می گرفت اکثر سرمایه داران ملی ، ورشکست ساخت که سرمایه های شان را از کشور بیرون کردند و یا در رقابت ناسالم اقتصادی تن در دادند . در این مدت یک بخش جامعه با « پول باد آورده شده » پول دار شدند و در مقابل اکثریت مردم با کار شاقه روزانه ناتوان و فقیر تر گردیدند.

اما، نظامیان پنجاه دو کشور که با بوق و کرنا ، هر روز در جاده های شهر با زره پوش ها پرسه می زدند ، در میان این نظامیان ، امریکایی ها و انگلیس ها در اکثر نقاط که ذخایر زیرزمینی ، را تثبیت نموده بودند ، به ساختن پایگاه های نظامی و به کندن چاه ها و کشیدن حفر ها در درون کوه ها پرداختند ، تا مواد معدنی چون اورانیوم \* هلمند، لاجورد بدخشان، زمرد طلا و یاقوت مرمر ، مواد کرو مایل \*\* ، و تورمالین \*\*\* ، کوارتز \*\*\*\* ، آکوامارین \*\*\*\*\* ، تلک ، مس عینک کابل، لیتیوم ناوه ولایت غزنی و ... را از آن معادن زیر زمینی استخراج و توسط طیارات نظامی به کشور های شان به بسیار آسانی انتقال میدادند، چون اختیار فضای افغانستان در کنترل خودشان بود هیچ کس و یا دستگاهی نبود که آنها را تفتیش و تلاشی نماید. بیست سال تمام این متجاوزان در ظاهر امر نشان دادند که در ساختار دولت و نظام و ارتش و جنگ مصروف اند ، در حالیکه اولویت کاری شان را استخراج و انتقال مواد خام برای فابریکات تولید سلاح و لوازم مهم قاره پیمان ها ، تشکیل میداد.

پلان استراتژی ناتو در ظرف بیست سال بی ثبات ساختن کشور های عربی ( عراق، سوریه ، لیبی، سودان، مصر، ... ) ، تغییرات در سیستم های دولتی اروپای شرقی، ایجاد پایگاه ها نظامی در بعضی کشورهای آسیای میانه ، جاسوسی از نظام

اسلامی ایران، روسیه و چین و هند بود، که یک بیک آنها را تطبیق کردند. پلان استراتژی آینده ناتو و امریکا، مستقر ساختن داعش در شمال و غرب افغانستان و استقرار نظام امارت اسلامی دوم طالبان بعد از خروج از افغانستان برای خراب کاری و بی ثبات سازی کشورهای آسیای میانه، چین، ایران و حتی پاکستان، تربیت جاسوس و ستون پنجم در داخل افغانستان و کنترل آنها از راه دور، کنترل دایمی فضای افغانستان برای مدت نامعلوم برای تطبیق اهداف آینده در منطقه را تشکیل می‌دهند.

حاکمان محافظه کار « دولت اسلامی افغانستان » برای تامین همزیستی مسالمت آمیز بین زمین داران بزرگ و سرمایه داران وابسته به دولت، موازنه ای را زیر نام « وحدت ملی » به میان آورد. اما چون این وحدت با چسب (سرش) امریکایی پیوند خورده بود، زمانی که منافع شخصی و طبقاتی، تیکه داران قدرت به خطر مواجه گردید، چسبندگی این پیوند نیز از بین رفت. که پیامد بی عرضه گی و فریب «دموکراسی امریکایی» را در تحلیف و قسم خوری دو رئیس جمهور همزمان در یک روز، در دو سوی یک دیوار، مردم افغانستان شاهد بودند. آری، تشت رسوایی دموکراسی مقوایی امریکایی بعد از بیست سال، از بام افتاد و با فرار رئیس جمهور بر حال، دولت دست پخت امریکا و شرکاء از هم پاشید.

امارت اسلامی دوم طالبان، (۲۰۲۱-....) طالبان در ظاهر از شکست امریکا نعره بلند کشیدند، در حالیکه این نوکران امپریالیزم امریکا، غلامی شان را در پای قرار داد دوحه، از قبل امضا نموده بودند. همان طوریکه تاریخ افغانستان شاهد است، اجنبی های متجاوز هر وقت که خواسته اند نوکران شان را از قدرت خلع و دوباره به مقام نصب نموده اند، امریکا طالبان را بار دوم برای تطبیع مردم افغانستان ارگ نشین ساخت، تا با چماق دین و مذهب باز هم برای سالیان دیگر آنها را در قهر تاریکی و نادانی نگاه دارند.

در حقیقت پلان استراتژیک امریکا با همکاری دولت فراری کابل بر اساس توافقات که در دوحه و تعهدات که در اطاق های فکری ایالات متحده و ناتو صورت گرفته بود، زمینه ساز گردید که در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ قدرت به طالبان تسلیم داده شد. و هیچ عکس العمل از ارکان های قدرت در مقابل طالبان دیده نه شد. توگویی همه نهاد های جامعه «دموکراتیک» مانند مکاتب خیالی، ارتش خیالی، ... نیز خیالی بودند، دست اندرکاران آن نهاد ها همه فرار نمودند، بجز در و دیوار دیگر جنبنده در آنجا باقی نماند تا آن را مدیریت کند و یا به خاطرش مبارزه نماید. پارلمان، قضا و حکومت نهاد های دولتی که دیگر دارای آن قدرت نبودند که بعد از فرار رییس دولت، کنترل کشور را در دست بگیرند و آن را اداره کنند. چون همه بنیه خیالی داشتند و فقط تعمیری بودند که با لوحه ای مزین گردیده و آدمک های فاسد، پول پرست، بی وجدان آنها را اداره و مدیریت می نمودند.

طالبان، با وجود یکه نه خط مشی دارند و نه از پلان دولتی آگاه اند و نه دارای کدام استراتژی سیاسی اند، و نه از دولت داری سر در میآورند. فقط مردمان تفنگ بدست نظامی که اکثریت در مکتب حقانیه، فق و قرآن آموزش دیده اند و با فرمان امیر المومنین که وجود خارجی ندارد، مجری شریعت اند، با قدرت ایدیولوژیک خود ریشه های فیودالیزم را بیشتر در زمین سنتی و دینی افغانستان تازه می نمایند و با قیودات دینی و شریعتی شان زنان را که نصف جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند اسیر در خانه نموده و برده ای مرد ساخته اند، این نوع شیوه جدید را که طالبان در جامعه افغانستان تطبیق می نمایند، فکر می کنم شیوه ای **فتودال-برده داری** نام گذاشت.

### راه نجات

یگانه راه نجات مردم از یوغ رژیم طالبان فقط استقرار یک جامعه ملی دموکراتیک سکولار است. برای رسیدن به یک جامعه دموکراتیک و سکولار باید بر علیه ارتجاع، حامیان منطقه ای شان و دولت های امپریالیستی مبارزه کرد. مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم، مبارزه ملی و دموکراتیک است. در این مبارزه وحدت کامل ملیت های مختلف ساکن در افغانستان، که برای بدست آوردن تساوی واقعی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی تمام ملیت ها و اقلیت ها، که هرگونه امتیاز و تفوق طلبی یکی از ملیت ها بر دیگران را به شدید ترین وجه محکوم نمایند، ضروریست.

نجات مردم افغانستان از این سیاه چال تاریک اندیشان، آگاه ساختن توده های ستم کش و پی بردن ایشان براه های قاطع و پی گیر نجات خود و کشور و ایجاد جامعه دموکراتیک است. باید به روشنگری ذهنیت عامه پرداخت. اندیشه ای دموکراتیک را با در نظر داشت خصوصیات ملی جامعه افغانستان که شکل معین ملی را بخود بگیرد و برای توده ها قابل هضم بوده و راه نجات شان را برای رسیدن بیک آرمان عالی هموار سازد تدوین و از طریق مدیا، نشرات کتبی، ایجاد کنفرانس ها، کورس ها تدریسی و حلقه های آموزشی تبلیغ و در اختیار عامه قرار داد. (۵) اگر بخواهیم افغانستان جمهوری و دموکراتیک بسازیم یک رنگ و بی صدا نخواهد بود، بلکه بسیار متنوع ، پررنگ، پر سر و صدا و سرشار از رقابت خواهد بود. (۶)

برای رسیدن به چنین جمهوری که مستقل ، ملی و دموکراتیک غیر مسلح ( به استثنای نیروی های امنیت داخلی ) باشد، تا توده ها را از چنبر اهریمن فقر اقتصادی و استبداد سیاسی و ارتجاع نجات دهد و حقوق انسانی ، اصل برابری بین اقوام و قبایل کشور را تضمین نماید، هر نوع امتیاز طلبی، انحصار طلبی سیاسی، قوم پرستی ، محلی گرایی، زبان و دین ستیزی و زن ستیزی را محکوم نماید. ایجاد کار، تحصیل رایگان ، ایجاد مدارس سواد آموزی برای همه شهروندان بیسواد و کم سواد را برآورده سازد، نیاز های اولیه زندگی ( حق داشتن مسکن مناسب، دسترسی به خدمات بهداشتی، و آموزشی) برای همه شهروندان را تامین کند. سکاتور های اقتصادی واقعاً ملی را ایجاد نماید، مکلف به اعاده حقوق همه شهروندان، بدون در نظر داشت دین ، مذهب، ثروت، جنسیت ، رنگ پوست، محل سکونت، زبان، نظرات سیاسی و اعتقادات فردی باشد. جمهوریت که هیچ کشوری از آن صدمه نه بیند و هیچ کشور در امور سیاسی، نظامی آن حق دخالت نداشته باشد. جمهوریت که جدایی دین از دولت را رسمی سازد. این جمهوریت ، دولت الترناتیف خواهد بود که بعد از سرنگونی طالبان در افغانستان خدمت گذار مردم خواهد شد. (۷)

این دولت الترناتیف را چگونه می تواند، پایه گذاری و ایجاد نمود؟

نخست، تمام نیروهای مترقی، با دید دموکراتیک با هم متحد شوند، و یک تشکل منضبط و با دیسیپلین را ایجاد کرده و اختلافات درونی خود را برای نجات مردم بشکل معقول و منطقی آن در رده های دو و یا سوم وظایف خود قرار دهند. شاید هم در جریان کار عملی دموکراتیک بسیاری از این اختلافات با گذشت زمان حل گردد.

دو ، این تشکل تلاش برای ایجاد جبهه ملی- دموکراتیک نموده در زمینه گام های عملی بردارد.

سه ، برای بسیج مردم ، و ایجاد شورا ها، اتحادیه ها و تشکیلات صنفی به تبلیغ پرداخته و در آنها سهم عملی بگیرد.

چهار ، برنامه و خط مشی خود را به دفاتر سازمان بین الملل و دیگر ارگانهای جهانی ارسال و با افراد مسئول در تماس شده همکاری های آنها را جلب نماید.

پنج ، برنامه های سیاسی، اقتصادی خود را از طریق مدیا، به گوش جهانیان برساند. و از هر نوع امکانات که توجه جهانیان به آن جلب گردد استفاده کند.

شش ، خواست ها اپوزسیون را در اعتراضات، تظاهرات در داخل و خارج کشور برخ دولت های جهان و امارت طالبان بکشد.

هفت ، در صورت امکان به بسیج نیروهای مسلح بپردازد.

هشت ، اعتراضات را به قیام ها و سرانجام به انقلاب گسترش دهد.

محمد طاهر

۱۲ جنوری ۲۰۲۲ امریکا

\* اورانیوم، عنصر براق برنگ سفید است که در محافظ تانک ها، قسمت های از موشکها و ادوات جنگی، سوخت کشتی های جنگی زیر دریایی و سلاح های هسته ای بکار می رود.

\*\* کرومایل، یک نوع مواد معدنی است که سختی -اش بیشتر از فولاد است. در پارچه کردن و خورد کردن فلزات سخت از آن استفاده می نمایند.

\*\*\* تورمالین، یا گوهر سنگ یا سنگ قیمتی، سنگ بلورین شش ضلعی است، یا جواهر با رنگهای مخلوط و متنوع است.

\*\*\*\* کوارتز، یک نوع عقیق بلورین است، برنگ های مختلف یافت می شود.

\*\*\*\*\* آکوامارین، سنگ قیمتی برنگ های مختلف. (۸)

(۲-۱) برنامه نخست ساما مصوبه ای سال ۱۳۵۹

(۴-۳) چرا دولت مجاهدین ناکام شد. عبدالحفیظ منصور - بی بی سی فارسی ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۲

(۵) شعله جاوید (مرام نشراتی) شماره اول ۱۳۴۷

(۶) افغانستان جمهوری ... یونس نگاه و یادداشت پورتال افغانستان آزاد، ۱۰ جنوری ۲۰۲۲

(۷) مقاله « صلح عادلانه یا غیر عادلانه » محمد طاهر (گفتمان دموکراسی) ۲۳ جدی ۱۳۹۹

(۸) دانش نامه و یکی پدیا .